

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

### مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما درباره ی آیه ی شریفه ی اوفوا بالعقود بود. فرمایش استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله جوادی را بعد از یک مرور اجمالی بر فرمایش استادشان حضرت علامه طباطبایی بررسی کردیم. حضرت آیت الله جوادی، عقد را عهد مشدد گرفته بودند و نسبت بین عقد و عهد را عموم و خصوص مطلق تلقی کرده بودند و گفتند که هر عقدی عهد است ولی هر عهدی عقد نیست. که گفتیم این جمله ی ایشان با عنایت به اشکالی که استادشان حضرت امام بر صاحبی المجمعین گرفته بودند، بر خلاف نظر صاحب مجمع البحرين و صاحب مجمع البیان است. علی ای حال ایشان عقد را عهد مشدد و به معنای بستن و گره زدن گرفتند.

وجوب را هم وجوب تکلیفی گرفتند و وفاء را هم عمل بما یقتضیه العقد، التزام به مقتضای عقد و زیر پا نگذاشتن آن معنا فرمودند. منتهی گفتند که عقد اعم از عقد تکوینی و عقد اعتباری است. بعد هم مختصراً توضیح دادند که ما یک گره تکوینی داریم مثل عقد الوضع ها و عقد الحمل ها در قضا و علوم، که توضیح دادیم در گزاره ی "انسان عالم است" یک عقد الوضع دارید که زید را متصف به عنوان انسانیت می کنید و یک عقد الحمل دارید که علم را بر مصادیق این انسان حمل می کنید، گره

می زنید. گفتند این ها تکوینی است، کیفیات نفسانی است. ولی گاهی عقدها، قراردادی و اعتباری است مثل عقد بیع، عقد نکاح.

پس خلاصه ی توضیحاتشان این می شود که عقد اعم است از تکوینی و اعتباری، ولی عهد مشدد است، وجوب هم تکلیفی است و ما باید به عقودمان وفاء کنیم.

برای بررسی این فرمایش، نیاز داریم که فرمایش مرحوم علامه طباطبایی را مجدداً یک بررسی و تاملی بکنیم تا ببینیم فرمایش استادمان حضرت آقای جوادی، تبیین فرمایش علامه است و این نکته ای که در فرمایش ایشان مطرح است همان است که در فرمایش علامه بود؟! ما در بررسی فرمایش علامه، دو نکته را ابتداءً مطرح کردیم. یک نکته این بود که علامه می فرمودند که اصلاً در عقد یک نوع ربط است که یصعب معه انفصال احدهما عن الآخر، با این نوع شد، جدا شدن سخت است. این می شود عقد. لذا فرمودند که لازمه ی این شد، لزوم و التزام است. برای همین، شد در امور محسوس که لازمه اش، لزوم و التزام است، در امور معنوی هم جاری شد. تعبیر ایشان ذیل آیه ی اوفوا این طوری بود. نکته ی دومی که در بیان علامه بود این بود که این عقود جمع محلی است و عام است و عقد هم مطلق است. لذا گفتند که ما هیچ قیدی نداریم که این عقد را به عقود اجتماعی مثل بیع و نکاح محدود کنیم. یا محدود کنیم به میثاقی که از اهل کتاب گرفته اند، یا محدود کنیم به میثاق های جاهلیت که یک قبیله ای با قبیله ی دیگر، قرارداد می بست که اگر مشکل پیدا کرد به کمکش برود، علامه می فرمودند که ما دلیلی نداریم که عقد را مقید کنیم - دلیل بر تقیید نداریم که هیچ - از آن

طرف، جمع محلی به آل هم از الفاظ عموم است و ما باید به عموم العقود پای بند باشیم. لذا یک تعبیری کردند شامل توحید و اجزاء اصلی دین و بقیه ی عهود و التزامات هم می شود.

حالا سوال این است که آیا این بیان استادمان حضرت آیت الله جوادی، تفسیر و تبیین همان مطلبی است که علامه بیان کرده اند؟ که عقد را آن قدر عام بگیرید که عقد تکوینی را در کنار عقد اعتباری هم بگیرد؟ و بگوییم که این شامل همه ی عقود و همه ی عهود است؟

این بیان ایشان هم که می گویند عقد، عهد مشدد است باز همان بیان علامه است که بگوییم در معنای عقد، ربط و ثیقی است که یصعب معه انفصال أحدهما عن الآخر؟! چون در بررسی اولیه مان آن چند نکته را در فرمایش علامه داشتیم، تبیین و تفسیرشان را استاد بزرگوارمان این طوری بیان فرموده اند.

بیان علامه طباطبایی در معنای عهد ذیل آیات سوره ی توبه:

برای توضیح بیشتر فرمایش حضرت علامه، ایشان در تفسیر شریف المیزان، یک جای دیگر، این بحث عهد را به شکل مستوفی تبیین می کنند. من مختصر فرمایش ایشان را از آن جا می گویم بعد جمع بندی می کنیم. اگر فرمایشات آقای جوادی عین فرمایشات علامه بود، آن موقع ممکن است که منشاء یک سری اشکالات شود. علامه در ذیل آیات اول سوره ی توبه - همان جا هم که آیه ی اول سوره ی مائده را بررسی کردند اجمالا مضمون این آیات را هم اشاره کردند - یک بحث بسیار مفصلی دارند.

"إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتَمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ"

"كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ"

و بقیه ی آیات که حالا نمی خواهم شما را معطل کنم.

ایشان یک بحثی آن جا دارند تحت عنوان "کلام فی معنی العهد و اقسامه و احکامه". آن جا اشاره می کنند که ما در اوائل جزء سادس از کتاب، معنای عقد و عهد را بیان کردیم. بعد می گویند که "

و نستأنف البیان هاهنا فی معنی ما تقدم و ما يستتبعه من الاقسام و الاحکام بتقریر آخر فی فصول."

خودشان اشاره می کنند که این تفسیر و تبیین ما تقدمی است که قبلا در سوره ی مائده، از معنای عقد و عهد اشاره کرده اند. لذا چون خودشان توضیح داده اند، جا دارد که بعضی ابهامات آن جا را از این جا در بیاوریم. آیا واقعا علامه در کلمه ی عقد، یک نوع عهد مشدد را بیان می کند؟ در کلمه ی عقد، یک نوع لزوم می بیند؟ آن موقع در موضوع العقد يجب الوفاء به، لزوم دخیل است؟ آیا عموم این عقود آن قدر هست که عقود تکوینی را همان طور که استادمان حضرت آیت الله جوادی می گویند، هم بگیرد؟

ایشان در آن جا، چند نکته را به عنوان فصل های این بحث بیان می کنند. در فصل اول می گویند کار انسان این است که روالی را که در عالم تکوین وجود دارد را در عالم اعتبار تعقیب می کند. تعبیر

قشنگی می کنند و می گویند انسان این کلمات زاء و یاء و دال را با هم ترکیب می کند و از آن زید می سازد. این زید را جای واقعیت زید خارجی می گذارد طوری که وقتی می خواهد با این خارج کار کند، با زید کار می کند. من اگر می خواستم اعتباریات را درس بدهم هر کدام از این ها را باید یک جلسه بحث می کردیم. لذا آدرس می دهم شما ملاحظه کنید. ایشان می گویند، انسان به حسب اغراضش در حیاتش، از آن وضع تکوین، در عالم اعتبار بهره مند می شود. لذا آن حروف را می آورد و یؤلفها بشکل مخصوص و این لفظ زید را می سازد و بعد هم فرض می کند که این لفظ زید، همان زید خارجی و انسان خارجی است. با آن کار می کند. بعد می فرماید در امور شخصی این طوری است. وقتی می خواهد با جمع کار کند و می بیند که یک کاری از جمع بر می آید باز این جمع را ترکیب می کند و یک انسان از آن می سازد. با این جمع، به مثابه ی یک انسان کار می کند. چون نمی شود با جمع با حیث کثرتش کار کرد. باید این جمع را یک طوری کنار هم دید و یک انسان از آن ساخت و بعد با آن کار کرد. لذا وقتی مثلا با این ده نفر کار دارد و می خواهد با آن ها تعامل کند، می گوید این ها یک انسان هستند. لذا یک رأسی به نام رئیس دارند. یک یدی دارند. یک رجلی دارند. انسان را به شکل اعتباری آن جا اعتبار می کند و بعد با همین یک انسان کار می کند. لذا می داند که باید به کجا مراجعه کند. چطور وقتی می خواهد با یک انسان حقیقی کار کند متوجه است که دست را کجا به کار بگیرد، چشم را کجا به کار بگیرد و سر را کجا به کار بگیرد، آن مجموعه را هم وقتی در وعاء اعتبار یک نفر می بیند با همان یک نفر کار می کند. بعد می فرماید اصلا انسان در حیات اجتماعی اش، این طوری است. وقتی که وارد ارتباطات می شود آن حیث تکوین را می آورد

و یک معنایی را در وعاء اعتبار، اعتبار می کند و با آن کار می کند. بعد می فرمایند که بنابراین انسان وقتی متوجه می شود که بعضی از مقاصد دنیوی اش، حاصل نمی شود الا با این که با یک عده ای آن مقاصدش را ربط و پیوند بدهد. می بیند اگر این کار را نکند، کارش راه نمی افتد. می فرمایند مثلا آدم می خواهد لباس به تن کند. می بیند این لباس را نیاز دارد. خب تا یک آدمی پنبه ی آن را کشت نکند، و آدم دیگری، نخ را نریسد و آدم دیگری، آن را ندوزد و ... می بیند یک سلسله از نیازها متسلسل وار هست و این اتفاقات باید بیافتد تا لباس به تن این آقا برود. لذا می آید برای تحقق این نیازش از آن قوه ی الهی فکری که به او داده اند استفاده می کند و تدبیر می کند و این ها را به هم ربط می دهد و عهد و عقد و قرارداد می بندد. تعبیر ایشان این است که چطوری من یک طنابی را با یک طنابی دیگر گره می دهم؟ دو سه تا طناب را گره می دهم و این ها با هم ربط پیدا می کنند و به آن عقد می گویم. انسان در نیاز فردی اش این طوری است. در اجتماع زندگی می کند و نیاز دارد به این ارتباط و این ربط، لذا این ربط اعتباری را درست می کند تا مشکل خودش را حل کند. تعبیری دارند که بنده بعدا به آن نیاز دارم. تعبیر ایشان این است:

هذا هو الذی هدی الانسان الی اعتبار العقد و ابرام العهد. فهو يأخذ ما یریده من العمل و یربطه بما یعینه علیه من عمل غیره و یعقدهما.

آن ها را به هم گره می زند.

... -

- نیاز خودش را به این که این پیراهن را می خواهد به تن کند، با عمل آن آقای که باید این پنبه را برسد گره می زند. با مقدماتش. این ها وقتی به هم گره بخورد و عقد بشود، نیاز طرفین برطرف می شود.

...

- این جا در حیث اعتبار، من روی مساله ی اضطرار و استخدام تمرکز نمی کنم. نمی خواهم به همه ی جوانب این بحث بپردازم.

ایشان در ادامه می فرمایند:

مثل عقد الحبال الذی یفید اتصال بعض اجزائه ببعض و عدم تخلف بعضها عن بعض. و مثله العهد الذی یعهده الیه غیره أن یساعده فی ما یریده من الامر.

عهد می کند، قرارداد می بندد، این ها را با هم گره می زند. یا به طرف مقابلش می گوید به تو کمک می کنم یا به او می گوید مانع تو نمی شوم. مثلا کسی می خواهد خانه ای در جایی بسازد، خب باید به او اجازه بدهند تا این جا بنشیند. اگر بخواهد خانه ای بسازد و کسی هم مانعش شود، تحقق پیدا نمی کند.

بعد ایشان تعبیری دارند که هدف ما همین تعبیر ایشان است:

و الی ذلک یعود امر عامه العقود لعقد النکاح و عقد البیع و الشراء و عقد الاجارة و یرصدق علیه العهد بمعناها العام.

می گوید در همه ی این عقود، عهد به معنای عام صادق است. عهد به معنای عام یعنی چه؟ می گویند:

و هو أن يعطى الانسان لغيره قولاً أو كتاباً أن يعينه على كذا أو أن لا يمنعه من كذا الى أجل مضروب أو لا الى أجل.

حالا چه آن قرارداد، زمان دار باشد چه نباشد. در هر حال قولی یا کتابتی می دهد که یا کمکش کند یا مانعش نشود. ایشان می گوید معنای عام عهد همین است که الان دعوای ما هم سر همین بود. و معنای عام عقد که در عقد نکاح و عقد بیع و شراء و عقد اجاره و همه ی این عقود هست، همین است. خب این خیلی کمک می کند که معنای عبارت علامه را در اوفوا بالعقود بدانیم.

- ...

- لذا علامه طباطبایی گفتند عقد، مطلق عهد است. آن لزوم و التزام را معنا می کنیم.

اختلاف علامه طباطبایی با آیت الله جوادی در معنای عقد:

آن جا علامه گفته اند که عقد، مطلق عهد است. این جا هم گفته اند: الى ذلك يعود امر عامة العقود که يصدق عليها العهد بمعناها العام. لذا این جا ایشان از استاد بزرگوار ما جدا می شوند. استاد ما گفتند که عقد، عهد مشدد است و گفتند که كلّ عقدٍ عهدٌ و لا كلّ عهدٍ عقد. در حیث عقد، تشدید دیده اند.



علامه می گویند خیر! من برای عنوان عقد، عنوان عام عهد را قرار می دهم. حالا آن لزوم و التزام را باید تحقیق کنیم. هدف ما از این که با عبارت ایشان کار می کنیم، اصلا همین است. بعد هم می فرمایند که

و الکلام فی المقام فی العهد الذی لم یختص باسم خاص.

یعنی ما فعلا با عنوان بیع کار نمی کنیم. با عنوان نکاح کار نمی کنیم. آن ها خارج از غرض ما هستند.

و لها فی المجتمعات الانسانیة أحكام خاصة و آثار و خواص مخصوصة بل الکلام فی العهد بمعنی ما یعقده الانسان لغيره من الاعانة أو عدم الممانعة.

اگر ایشان در عبارتش گره را نمی آورد ممکن بود من این معنی را از آن معنی جدا کنم. ایشان تصریح کرده اند که ما حبلی را به حبلی دیگر گره می زنیم و این گره را به معنای عقد و عهد به معنای عام قائل هستیم. لذا خیلی روشن، فارق فرمایش ایشان از فرمایش آیت الله جوادی مشخص می شود که من بگویم عقد، مطلق عهد است و عهد به معنای عام بر عقد صادق است، یا نه! عقد را عهد مشدد بدانم. حالا بعدا می بینید که کسانی مثل حضرت امام دقیقا از همین نظر می خواهند دفاع کنند و می خواهند بگویند که اگر حیث مشدد در کلام بعضی ها باشد، نکته ای دارد که بعدا توضیح می دهیم و إلا این طوری نیست که دایره ی عهد و عقد را جدا کند. لذا این ها در بررسی های

فرمایشات استادمان جدا باید بیاید. امام هم دارند. ما نمی توانیم از یک طرف مطلق عهد را قائل شویم و از یک طرف عام و خاص مطلقش کنیم.

امکان اضافه شدن مصداقی دیگر از عهد برای احکام عقد از دیدگاه علامه طباطبایی:

بعد هم علامه یک نکته ای را اضافه می کنند. این ها زمینه ی فرمایشات محقق نائینی را فراهم می کند. ایشان انصافاً از فرمایشات اساتیدشان خوب استفاده کرده اند. می فرمایند گاهی اوقات، برای احکام این عقد و این میثاق و پیمان، یمین یا عهد هم به آن اضافه می شود. یعنی غیر از آن عهد عام، یک مصداق دیگری از آن عهد یعنی یمین این جا می آید. می گوید من قسم می خورم که پیمان را حفظ کنم. ایشان می گویند که این برای تاکید است. بعضی اوقات هم مصافقه هم صورت می گیرد. یعنی به هم دست می دهند، با هم بیعت می کنند. به قول ایشان این بیعت و این دست دادن، به مثابه ی این است که من دستی برای مخالفت ندارم چون دستم در دست توست. از این باب است که وقتی دستم در دست او می گذارد، چون ابزار فعالیت انسان، ید اوست، وقتی یدش را در دست او می گذارد در واقع می گوید که من دستی برای مخالفت ندارم و دستم در اختیار توست. غیر از خود آن عهد، این را محکم می کند.

... -

- حالا تعبیر ایشان است. لذا ایشان می گویند که ربما أبرم العهد و الميثاق للبيعة و الصفة و يضع المعاهد يده في يد معاهده.

ایشان می فرمایند این معنای عهد و عقدی می شود که یک فرد در عرصه ی اجتماع با آن کار می کند.

بعد می فرمایند که همین اتفاق برای اجتماع ها هم می افتد. چرا؟ چون ما قبلا گفتیم که وقتی یک فرد می خواهد از عهد و عقد در ارتباط با غیرش استفاده کند، یک اجتماع هم به مثابه ی یک فرد است. این اجتماع که باز فردی است، انسانی است که یدی دارد، رجلی دارد، رأسی دارد، این اجتماع دیگر هم که به همین مثابه است، این ها هم با هم عهدی و عقدی دارند. این عقد و عهد هم همین حکم را دارد.

بعد بر می گردند و می گویند:

فالمجتمع انسان كبير له مقاصد الحياة ما للإنسان الصغير و نسبة المجتمع الى المجتمع تقرب من نسبة الانسان الفرد الى الانسان الفرد.

البته این تعبیر ایشان هم ناظر به این است که لازم نیست برای صدق این قانون، حتما برای اجتماع مرکب حقیقی را قائل شوم. حتی اگر من به منطق زیبای قران کریم که برای جامعه و اجتماع، مرکب حقیقی تصویر کرده است، قائل نشوم، همین که در وعاء اعتبار این ها را فرد واحد بدانم، برای این که ضابطه ی عقد و عهد در این ها پیاده کنم، کافی است.

بعد هم یک نتیجه ی خوبی می گیرند که چون اسلام متعرض احکام فرد و اجتماع است، عهد را به همین معنای عامش و عقد را چه در فرد و چه در اجتماع، لازم می داند.

تا این جا پاسخ مربوط به یک سوال در ارتباط با عبارات آقای جوادی را دادیم. سوال دوم را می گذاریم برای فردا.

**جریان معنا و لوازم عهد در غیر از عهد مصطلح از دیدگاه علامه طباطبایی:**

یک پاسخ هم علامه در جلد شش داده اند. ایشان ذیل این بحث که اسلام هم به فرد احترام گذاشته است هم به اجتماع، و هم به عقدی که فرد با فرد، فرد با اجتماع می بندد، اصرار دارد، به عقدی که اجتماع با اجتماع و انسان با انسان می بندد هم احترام می گذارد و اصرار دارد، ذیل این مطلب یک بحثی را درباره ی حیثیت عهد و رابطه اش با فطرت انسان دارند. بعد در پایانش یک نتیجه ای می گیرند و می گویند که از این حرف ما متوجه می شوید که اسلام این قانون را در غیر عهد مصطلح هم قائل است. حالا آن عبارت را هم باید دقت کنیم. عهد مصطلح، عهد به معنای عام است که الان این جا با آن کار کردند. ما یک عهد به معنای عام داریم که الان گفتند بر همه ی این ها صادق است. یک عهد خاص داریم مثل بیع و نکاح و اجاره و یک عهد غیر مصطلح داریم. ایشان یک بحثی دارند. باید ببینیم که آن جمله ای که ایشان دارند می تواند با تعمیمی که در عقود می دهد، مشکل توحید و نبوت و ارکان و اجزاء دین را به گونه ای حل کند که تحلیل استادمان آیت الله جوادی، که گفته اند

این عقد اعم از عقد تکوینی و اعتباری است حل کند؟ یا چیزی که ایشان الان دارند تبیین می کنند در فضای عقد اعتباری است؟ عهد اعتباری عام! حالا آن جمله ی ذیل آیه ی اوفوا بالعقود سوره ی مائده را هم ملاحظه کنید، تا یک جمع بندی کنیم و وارد فرمایشات محقق نائینی و حضرت امام شویم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.